

في كتب الشيعة: در کتابهای شیعه:

ما روي في كتب الشيعة في إثبات استمرار الخلافة الإلهية بعد الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) كثير ومنه:

روايات در كتب شیعه در اثبات ادامه ی خلافت الهی پس از محمد رسول خدا (ص) بسیار است. از جمله ی آنها می توان روایات زیر را برشمرد:

وصية رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله): وصيت محمد رسول الله (ص)

الشيخ الطوسي: «أخبرنا جماعة، عن أبي عبد الله الحسين بن علي بن سفيان البزوفري، عن علي بن سنان الموصلي العدل، عن علي بن الحسين، عن أحمد بن محمد بن الخليل، عن جعفر بن أحمد المصري، عن عمه الحسن بن علي، عن أبيه، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد، عن أبيه الباقر، عن أبيه ذي الثقات سيد العابدين، عن أبيه الحسين الزكي الشهيد، عن أبيه أمير المؤمنين (عليه السلام)، قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) - في الليلة التي كانت فيها وفاته - لعلي (عليه السلام): يا أبا الحسن، أحضر صحيفة ودواة، فأملا رسول الله (صلى الله عليه وآله) وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع فقال: يا علي، إنه سيكون بعدي اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي أول الاثني عشر إماماً سماك الله تعالى في سمائه: علياً المرتضى، وأمير المؤمنين، والصديق الأكبر، والفاروق الأعظم، والمأمون، والمهدي، فلا تصح هذه الأسماء لأحد غيرك. يا علي، أنت وصيي على أهل بيتي حيهم وميتهم، وعلى نسائي: فمن ثبتها لقيتني غداً، ومن طلقها فأنا برئ منها، لم ترني ولم أرها في عرصة القيامة، وأنت خليفتي على أمتي من بعدي، فإذا حضرتك الوفاة فسلمها إلى ابني الحسن البر الوصول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسين الشهيد الزكي المقتول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه سيد العابدين ذي الثقات علي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد الباقر، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه جعفر

الصادق، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه موسى الكاظم، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه علي الرضا، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد الثقة التقي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه علي الناصح، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه الحسن الفاضل، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد (عليهم السلام). فذلك اثنا عشر إماماً، ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المقربين له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث: المهدي، هو أول المؤمنين» ([446]).

شيخ طوسی: ابو عبدالله جعفر بن محمد از پدرش باقر از پدرش ذی الثفئات سید العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین (ع) فرمود: رسول الله (ص) در شبی که وفاتش بود، به علی (ع) فرمود: ای ابوالحسن! صحیفه و دواتی حاضر کن. رسول الله (ص) وصیت خودش را املا نمود، تا این که فرمود: (ای علی! بعد از من دوازده امام می باشند و بعد از آنها دوازده مهدی. پس تو یا علی اولین دوازده امام هستی. خدای تعالی تو را در آسمانش، علی مرتضی، و امیرالمؤمنین، و صدیق اکبر، و فاروق اعظم، و مأمون و مهدی نامیده و این نامها برای غیر تو شایسته نیست؛ ای علی تو وصی من بر خاندانم، زنده و مرده ایشان هستی؛ و نیز وصی بر زنانم هستی، هر يك را که تو به همسری من باقی گذاری، فردای قیامت مرا دیدار کند و هر يك را تو طلاق دادی، من از وی بیزارم و مرا نخواهد دید، و من نیز او را در صحرای محشر نخواهم دید؛ و تو پس از من خلیفه و جانشین من بر امتم هستی؛ هرگاه وفاتت رسید، خلافت را به فرزندم حسن واگذار کن، که او برّ وصول است؛ چون او وفاتش رسید آن را به فرزندم حسین زکی شهید مقتول بسپارد؛ چون هنگام وفاتش رسید، آن را به فرزندش سید العابدین ذی الثفئات علی بسپارد؛ چون هنگام وفات او رسد، آن را به فرزندش محمد باقر بسپارد؛ و چون وفاتش رسد، آن را به فرزندش جعفر صادق

واگذار کند؛ و چون وفاتش فرا رسد، به فرزندش موسی کاظم بسپارد؛ و چون وفات او فرا رسد، به فرزندش علی رضا بسپارد؛ و چون وفاتش فرا رسد، به فرزندش محمد ثقه تقی واگذارد؛ و چون هنگام وفات او شود، به فرزندش علی ناصح بسپارد؛ و چون وفاتش در رسد، به فرزندش حسن فاضل واگذارد؛ و چون وفات او برسد، آن را به فرزندش م ح م د که مستحفظ از آل محمد (ع) است، تسلیم کند، و ایشان دوازده امام اند. بعد از آن دوازده مهدی می باشند؛ پس وقتی که زمان وفاتش فرا رسید، خلافت را به فرزندش که اولین مهدیین است می سپارد، و برای او سه نام است. يك نامش مانند نام من، و نام دیگرش نام پدر من است و آن‌ها عبدالله و احمد، و نام سوم، مهدی است و او اولین مؤمنان است. ([447]).

وقد بيّنت تصحيحها في جواب سابق وقلت إن الطوسي صححها لما شهد لرواتها بأنهم خاصة. وأيضاً: أسهب العالم الفاضل الشيخ ناظم العقيلي حفظه الله في أكثر من كتاب في مناقشة سند الوصية وتواتر مضمونها، وأنقل هنا قوله في كتاب الأربعين للفائدة:

من قبلاً صحت سند این روایت را بیان نموده‌ام و گفته‌ام که طوسی این روایت را با گواهی دادن به این که راویان آن شیعه هستند، صحیح دانسته است. همچنین عالم فاضل شیخ ناظم عقیلی، خداوند او را حفظ کند، در چند کتاب، بحث سند روایت وصیت و تواتر مضمون آن را مطرح کرده است. این جا سخن او را در کتاب «چهل حدیث در مورد مهدیین و فرزندان قائم (ع)» جهت استفاده نقل می‌کنم:

لقد فصلت القول في الكلام عن سند الوصية في كتاب انتصاراً للوصية، ودفاعاً عن الوصية، والوصية والوصي أحمد الحسن، ويكفيني هنا أن أقول: إن الميرزا

النوري في النجم الثاقب ج 2 ص 71، حكم باعتبار سند رواية الوصية، حيث قال عند استدلاله على ثبوت الذرية للإمام المهدي (عليه السلام): (روى الشيخ الطوسي بسند معتبر عن الإمام الصادق (عليه السلام) خبراً ذكرت فيه بعض وصايا رسول الله (صلى الله عليه وآله) لأمير المؤمنين (عليه السلام) في الليلة التي كانت فيها وفاته، ومن فقراتها إنه قال: "فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المقربين... إلى آخره").

در مورد سند روایت وصیت در کتابهای «پیروزی وصیت» و «دفاع از وصیت» و «وصیت و وصی احمد الحسن (ع)» به طور مفصل شرح و توضیح داده‌ام. در این جا کافی است که ذکر کنیم میرزای نوری در کتاب «النجم الثاقب» ج ۲، ص ۷۱ حکم به اعتبار سند روایت وصیت داده است. وی در استدلال برای وجود ذریه برای امام مهدی (ع) آورده است: «شیخ طوسی به سند معتبر از امام صادق (ع) روایتی نقل کرده است که در آن بعضی وصایای رسول خدا (ص) به امیرالمؤمنین در شب وفاتشان آمده است و از جمله‌ی فقرات آن، این جمله است: پس چون هنگام وفات وی (امام مهدی) فرا رسد، آن را به فرزندش اولین مقربین تسلیم کند».

والميرزا النوري من كبار العلماء وله باع طويل في علم الحديث والرجال، فلا يمكن أن يكون متهاوناً في اصدار الاحكام بدون علم ودراية، وهكذا شهادة من هكذا عالم متفق على علمه وتقواه، تختصر الكلام وتكفي في المقام.

میرزای نوری از بزرگان علماست و در علم حدیث و رجال، دست طولانی دارد. در نتیجه ممکن نیست که بدون آگاهی و فهم، در آوردن احکام سستی کند. از این چنین عالمی که نسبت به علم و تقوایش اتفاق نظر وجود دارد، این گواهی و شهادت می‌باشد و سخن اندک است و در این مقام، کفایت می‌کند.

فنحن عندما نتتبع أحوال رجال سند رواية ما، الهدف منه هو لنعرف هل هو معتبر ويعتمد عليه في تصحيح أو توثيق أو تحسين الرواية أم لا، وعندما نعرف من، خبير ما، أن السند معتبر، يكون تتبع رجال السند تحصيل حاصل. وتطويل بلا طائل؛ لأن الغرض من تتبع أحوال رجال السند متحقق مسبقاً، وهو المطلوب والمراد.

در بررسی احوال رجال سند روایت، هدف آن است که بینیم آیا آن شخص معتبر است و در نقل روایت قابل اعتماد هست یا خیر. و هنگامی که به این نتیجه رسیدیم که راویان سند روایت معتبر هستند، مقصود حاصل است و بیش از آن، اطالهی کلام ضرورتی ندارد. چراکه هدف از بررسی احوال رجال سند یک روایت وصول به همین نتیجه است.

وأيضاً ينظم إلى حكم الميرزا النوري، منهج العلامة الحلي في توثيق أو الاعتماد على الرواة، فكما بين المحقق الخوئي في أكثر من مورد في معجمه، أن منهج العلامة الحلي هو الاعتماد على كل راوٍ شيعي لم يرد فيه مدح أو ذم، ورجال سند رواية الوصية قد شهد الشيخ الطوسي أنهم شيعة إمامية، عندما ذكرها مع الروايات التي قال عنها بأنها مروية عن طرق الخاصة - أي الشيعة - إذن فهم على منهج العلامة الحلي كلهم معتمد عليهم حتى إن قلنا بأنهم لم يرد فيهم أي مدح؛ لأنهم جميعاً لم يرد فيهم ذم أبداً.

حکم میرزای نوری بر مبنای روش علامه حلی در اعتماد به راویان است. همان گونه که سید خوبی بارها در معجم خود ذکر کرده است، شیوهی علامه حلی اعتماد به همه‌ی راویان شیعه‌ای است که در مورد آنها مدح یا ذمی وارد نشده است. شیخ طوسی در مورد رجال سند روایت وصیت، شهادت داده است که همه‌ی آنها شیعه‌ی امامیه بوده‌اند. چراکه این روایت را در زمره‌ی روایاتی نقل کرده که از طریق خاصه (یا شیعه) نقل شده‌اند. و این همان شیوهی علامه حلی است که بنای آن اعتماد بر تمام راویان شیعی است، تا جایی که در مورد آنان مدح یا ذمی وارد نشده باشد.

وينظم أيضاً الى حكم الميرزا النوري، ما أفاده الشيخ علي النمازي الشاهرودي، من اعتبار الوصية دليلاً على حسن روايتها وكمال عقيدتهم، كما صرح بذلك عند ترجمة بعض رجال سند الوصية المقدسة.

به همین ترتیب حکم میرزای نوری، همان مفهومی است که شیخ علی نمازی شاهرودی، در مورد اعتبار وصیت آورده است که بر مبنای اعتبار راویان آن و صحت عقیده‌ی آنان است، همان‌گونه که در شرح احوال بعضی از رجال سند وصیت بر آن تصریح نموده است.

وتفصيل كل هذه الأمور مع المصادر مدون في كتاب انتصاراً للوصية، وكذلك ترجمة كل واحد من رجال رواية الوصية، فمن شاء الاحاطة فليراجع [448].
تفصیل همه‌ی این‌ها و منابع آن همراه با شرح احوال تک تک رجال سند وصیت در کتاب «پیروزی وصیت» آمده است و هرکس بخواهد می‌تواند به آن مراجعه کند. [449]

[446]. الغيبة - الطوسي: ص 150.

[447]. (غیبت، طوسی، ص ۱۵۰؛ ترجمه‌ی فارسی، انتشارات مسجد جمکران، ص ۳۰۰) مترجم.

[448]. الأربعون حديثاً في المهديين - الشيخ ناظم العقيلي.

[449]. چهل حدیث در مورد مهدیین و فرزندان قائم (ع)، شیخ ناظم عقیلی، پاورقی حدیث اول.